



The influence of the anthropological perspective of the theory of evolution on human sciences

Emamifar, Hamid^{a*}; Abbas Khademian^b

^aDepartment of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Arak University, Arak h-emamifar@araku.ac.ir

^bAssistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Arak University, Arak a-khademianrizi@araku.ac.ir

KEYWORDS

Humanities
Evolution
Human
transformation

ABSTRACT

Its history and its influences on human ethics and the like are subject to various new issues in the possession of these experimental and humanistic sciences. It is an aspiration to look into and decide on. I am absolutely free to use it as long as it is in violation of the law, and I am free to use it as long as it is subject to the conditions of the law. Ruwaid Islam in contrast: This issue is extremely important in the seminary of experimental sciences and in the seminary of modern human sciences. This is what I started with in an analytical-descriptive way and by making use of the sources of his book, i.e., a way of confronting Islamic ethics with the results of its history and its roots, linked to the exposition of its meanings. Addressing existing ambiguities regarding the benefits of the results of its history and issues related to the priorities of people's rights, the prohibitions and dangers of Afren in the intervention and management of rights and a system created by God, the fundamentals of precaution in the religion of Islam and the world in the context of a human being, history and The psychology of humanity between material and heavenly dimensions, the limitations of human beings, from the perspective of what has been said over time, there is a well-established science in which we need to exile in the opinion of the soul and the body that we want to seek, how to benefit from these fruits of this growth.

* Corresponding author.

E-mail address: h-emamifar@araku.ac.ir

DOI:10.22034/rtmr.2024.2021237.1049

Received: 2023/10/2; Received in revised form: 2023/11/6; Accepted: 2023/11/27

Article type: Research Paper

©Author





تأثیر دیدگاه انسان‌شناختی نظریه تکامل بر علوم انسانی

حمید امامی فر^{الف*} عباس خادمیان^ب

^{الف} استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک h-emamifar@araku.ac.ir
^ب استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک a-khademianrzi@araku.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
یکی از نقطه‌های عطف در تحول و اسلامی سازی علوم انسانی، نوع نگرش به حقیقت انسان است. اساساً تحول در علوم انسانی بدون تغییر نگاه به انسان امکان‌پذیر نیست. به نظر می‌رسد، هسته اصلی اختلاف دیدگاه‌ها در نظریات علوم انسانی و اختلاف اساسی آن‌ها با نگرش اسلامی در نوع انسان‌شناسی این نظریه‌ها نهفته است. هر نوع تفسیر از چیستی، مبدأ، غایت و علت غایی انسان، بر توصیف، تبیین، تفسیر، پیش‌بینی و کنترل کنش‌های انسانی که همان موضوع علوم انسانی است تأثیرگذار است. در این مقاله از روش تحلیلی-توصیفی استفاده شده است. هدف پژوهش پیش رو نشان دادن تأثیر دیدگاه انسان‌شناختی تکاملی، بر نظریات علوم انسانی در پنج حوزه جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روانشناسی، اقتصاد و اخلاق است. این تأثیر با ذکر نمونه‌هایی در قالب نظریات علمی نشان داده شده است. علت گزینش این موارد بروز و ظهور بیشتر تکامل در آن‌ها است اگرچه تأثیر تکامل در علوم انسانی اختصاصی به این موارد ندارد.	علوم انسانی تکامل انسان تحول
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۳۰

مقدمه

نظریه تکامل باینکه در ابتدا به‌عنوان نظریه‌ای زیست‌شناختی مطرح شد، اما در حقیقت یک نظریه زیست‌شناختی صرف نبود. آثار آن به دلیل تبیینی که از حقیقت موجودات زنده به‌ویژه انسان و نحوه تکون و پیدایش آن ارائه می‌دهد و به‌نوعی نگاه به خلقت و ابعاد گوناگون وی را متأثر می‌سازد، تأثیر شگرفی در این مبانی و خود علوم انسانی داشته است. برای بیان اهمیت و میزان تأثیر آن در جوامع علمی به‌گزیده‌ای از کلام برخی دانشمندان در این زمینه اشاره می‌کنیم.

مریل وین دیویس «Merryl Wyn Davies» در کتاب «داروین و بنیادگرایی مسیحی» سلطه و اهمیت دیدگاه تکاملی را چنین توضیح می‌دهد:

«تئوری تکامل، یعنی دگرگونی و سازگاری در طول زمان، نقطه عطفی در تاریخ روشنفکری جهان به‌حساب

آمده و پایه و اساس درک عمومی ما شده است» (دیویس، ۱۳۸۵، ص ۱۰).

ارنست مایر «Ernst Mayr» زیست‌شناس مطرح سده اخیر می‌گوید:

اگر نظریه تکامل را نقطه عطف در علوم زیستی و علوم اجتماعی بدانیم، حرف گزافی نگفته‌ایم؛ به بیان دیگر «تئوری تکامل تأثیرات عمیقی بر تمام وجوه ابعاد تفکر بشر داشته است» (Mayer, 1998, p, 46).

در دنیای امروز تکامل اجتماعی به‌عنوان یک حقیقت در مدارس و دانشگاه‌های دنیا تدریس می‌شود. در کلیه زمینه‌های مرتبط با علوم اجتماعی، فرضیات تکاملی به‌عنوان یک مبنای اساسی برای این علوم در قالب کتاب‌های درسی و در دوره‌های مختلف به دانش آموزان و دانشجویان عرضه می‌شود. جان دیویی یکی از پرنفوذترین فیلسوفان آمریکایی، فلسفه‌اش بر اساس داروینیسم بنا شده است. این مطلب را کریستن اُوبر «Christian O. Weber» چنین بیان می‌کند:

جان دیویی اولین فیلسوف تعلیم و تربیت بود که از ایده‌های داروین به‌طور سامان‌یافته و سیستماتیک بهره گرفت. (Weber, 1966, p, 252)

علوم انسانی رایج، گرچه تفاوت‌های بزرگی با علوم طبیعی دارند، لیکن از نظر جهان‌بینی حاکم بر آن‌ها، هر دو تابع جهان‌بینی تکاملی می‌باشند. رنه دوبوس «René Dubos» می‌گوید:

«مفاهیم تکاملی همچنین در مورد سازمان‌های اجتماعی و هنر نیز اعمال شده است. در حقیقت اغلب احزاب سیاسی، دین‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ یا هنر مفاهیم تکاملی را به‌عنوان مبانی دکتترین خود آموزش می‌دهند؛ بر همین اساس، بیولوژی تئوریک (مدل‌های تکاملی در بیولوژی) تمام فرهنگ غرب را به‌طور غیرمستقیم و از طریق مفهوم تغییر تکاملی تاریخی تسخیر نموده است.» (Dubos, 1965, p, 6)

برخی بر این باور هستند که در قرن نوزدهم، چارلز داروین با انتشار دو کتاب خود، منشأ انواع و تبار انسان، بیشترین تأثیر جهانی را بر روی تفکر انسان گذاشت. در حقیقت امروز دیدگاه تکاملی آن‌قدر گسترده شده است که می‌توان به‌صورت کامل از تکامل‌گرایی همه‌جانبه سخن گفت که شامل نجوم تکاملی، تکامل مولکولی، تکامل زیستی و تکامل اجتماعی و فرهنگی است. امروزه تکامل عام یک جهان‌بینی است که به‌وسیله دانشمندان تأثیرگذار در هر رشته از تفکر انسانی اتخاذ شده است. (Moore 1977, p1) نظریه تکامل در حوزه‌های مختلف تفکر بشری رسوخ کرده است. در پژوهش پیش رو قصد داریم بدون قضاوت ارزشی مثبت یا منفی در مورد این تأثیرات و حتی ارزش‌گذاری در مورد خود تکامل، تأثیرات نظریه تکامل را در خود علوم انسانی با ذکر نمونه‌هایی از تأثیر‌گذاری این نظریه در برخی از رشته‌ها و نظریات علوم انسانی نشان دهیم. معیار انتخاب این موارد تأثیر‌گذاری بیشتر تکامل در آن‌ها و آشناتر بودن آن‌ها در علوم انسانی می‌باشد. در این پژوهش با روش تحلیلی به این موارد پرداخته شده است. عمده آن‌ها حاصل نفوذ نوع دیدگاه تکاملی به خلقت انسان و تأثیر انتخاب طبیعی است. البته در مقاله دیگری به نقد و بررسی شواهد نظریه تکامل نیز پرداخته‌ایم. ر.ک: (امامی فر و مصباح، ۱۴۰۲) تا آنجایی که جستجو نمودیم در این موضوع پژوهشی به این شکل صورت نگرفته است.

مفهوم شناسی

۱- نظریه تکامل

نظریه تکامل که آن را به‌عنوان شاهکار داروین در قرن نوزدهم می‌شناسند، در حقیقت پیش از داروین نیز مطرح بود، اما انسجام دهی و تبیین آن بر اساس انتخاب طبیعی هنری بود که داروین ارائه کرد. تکامل در اصطلاح زیست‌شناسان را می‌توان به‌صورت خلاصه چنین تبیین کرد: بر اساس توالی پروتئینی خاصی که در برخی موجودات کف اقیانوس‌ها به‌صورت اتفاقی و غیر هدفمند به وجود آمد، موجودی تک‌سلولی به وجود آمد که آرام‌آرام بر اساس روند انتخاب طبیعی این موجود ساده و بسیط سرمنشأ به وجود آمدن تمامی موجودات زنده روی کره زمین شد. یکی از ارکان اصلی نظریه تکامل، انتخاب طبیعی است. انتخاب طبیعی به این معنی است که طبیعت به‌گونه‌ای است که موجوداتی را که تناسب بیشتری با آن دارند و به‌اصطلاح سازگارتر هستند را حفظ و آن‌هایی که به هر دلیل نتوانند با آن سازگار شوند را رها ساخته و آن‌ها به‌صورت طبیعی از بین می‌روند (مایر ۱۳۹۱، ص ۱۲). شایان توجه است که هرکدام از مباحثی که در هرکدام از رشته‌های علوم انسانی به‌صورت مختصر به آن پرداخته می‌شود بسیار وسیع و گسترده است. غرض ما در این پژوهش نشان دادن این رویکرد است که بحث تکامل صرفاً یک بحث تئوریک بر روی مبانی نیست، بلکه این نظریه، باعث ایجاد دیدگاهی متفاوت، تفسیر، تبیین و نتایج مختلف در خود علوم انسانی است و برای تحول در علوم انسانی و به‌تبع آن برای اسلامی‌سازی علوم انسانی نیاز است که این دیدگاه به انسان را از نظریات علوم انسانی تشخیص و در مرحله بعد درصدد اصلاح آن برآمد.

۲- علوم انسانی

تعریف علوم انسانی با توجه به پیچیدگی موضوع آن یعنی کنش‌های مربوط به انسان و اختلاف نظر در مورد حقیقت انسان، امری مشکل است. موضوع علوم انسانی عبارت است از «کنش‌های انسان» اعم از کنش‌های ظاهری و باطنی؛ جوارحی و جوانحی، فردی و اجتماعی. مراد از کنش اعم از کنش و واکنش است (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷). نکته مهمی که از عنوان علوم انسانی برمی‌آید، این است که علوم انسانی علمی هستند که مربوط به افعال، حالات و شئون انسانی انسان و نه جسم و فیزیک انسان هستند. از مهم‌ترین ویژگی‌های چنین افعال و حالاتی این است که اولاً، اختیاری‌اند؛ ثانیاً، معنادارند؛ ثالثاً، غایتمنداند؛ رابعاً، آمیخته با ارزش‌ها هستند؛ خامساً، قانونمندی حاکم بر آن‌ها بسیار دشواریاب است؛ سادساً، تفسیر و پیش‌بینی در آن‌ها به‌سادگی صورت نمی‌گیرد (همان، ص ۱۱۶-۱۲۰). تعاریفی که از علوم انسانی ارائه می‌شود، قراردادی و اعتباری هستند؛ درعین حال شاید بهترین تعریف تعریفی است که واقع‌بینانه‌تر و کارا تر باشد. بر این اساس تعریف علوم انسانی به نظر ما دانش توصیف، تبیین، تفسیر، پیش‌بینی، تقویت، اصلاح یا تغییر کنش‌های انسانی است (همان، ص ۱۱۵)؛ به بیان دقیق‌تر، علوم انسانی (در مقابل علوم طبیعی و ریاضی) به مجموعه علمی اطلاق می‌شود که به شناخت انسان، توصیف، تبیین و تفسیر پدیده‌های فردی و اجتماعی (از آن جهت که انسانی‌اند، نه از جهت فیزیکی و زیستی) و جهت‌بخشی به افعال و انفعالات انسانی می‌پردازند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۲۳)

تأثیر دیدگاه تکاملی بر علوم انسانی

۳- جامعه‌شناسی

هربرت اسپنسر (Herbert Spencer) جامعه‌شناس مشهور انگلیسی معاصر داروین است و مکاتباتی نیز با داروین داشته است و تبادل مطالعاتی نسبت به آثار یکدیگر نیز داشته‌اند. شاید ایشان، اولین کسی است که مطالعات تکاملی را

به عرصه علوم اجتماعی کشانید. اسپنسر از حرکت تکاملی از جامعه ساده به جامعه مرکب و از جامعه مرکب به دوباره مرکب سخن می‌گفت. وی نظریه‌ای نیز درباره تکامل از جامعه نظامی به جامعه صنعتی ارائه کرد. وی که ورود به حوزه‌های اخلاقی و سیاسی هم داشت بر این باور بود که باینکه جامعه در حال تکامل است ولی از سوی دیگر جوامع (آنسب) زنده می‌مانند و جوامع (غیر آنسب) را باید رها کرد تا منقرض شوند. نتیجه این فرایند، ترقی سازگاران برای کل جهان است. (ریترز، ۱۳۹۵، ص ۶۲-۶۴) اسپنسر جمله معروفی دارد که انعکاس نظریه تکامل را به‌خوبی در دیدگاه جامعه‌شناختی‌اش نشان می‌دهد این جمله در کتب معروف جامعه‌شناسی وجود دارد. وی می‌گوید

نگهداری از آدم‌های به‌دردنخور به بهای آدم‌های خوب، ستمی است بزرگ. ایجاد عمدی گرفتاری برای نسل‌های آینده است. برای آیندگان ستمی بزرگ‌تر از این نیست که جمعیت رو به افزایشی از آدم‌های کودن و تنبل و مجرم را برای آن‌ها به‌جا گذاشت... تمام هم‌وغم طبیعت، خلاص شدن از شر این چنین آدم‌هایی و پاک کردن جهان از وجود آن‌ها و جا باز کردن برای بهتران است. اگر آن‌ها برای زنده ماندن به‌اندازه کافی کامل نیستند، می‌میرند و چه‌بهرتر که می‌میرند (ریترز، ۱۳۹۵، ص ۶۴).

بعد از وی و به‌صورت رسمی در علم جامعه‌شناسی، دانشمندی که دیدگاه «انتخاب طبیعی» داروین را به‌صورت کاربردی به کار گرفت، کارل مارکس بود. مارکس مفهوم انتخاب طبیعی داروین را در جامعه‌شناسی برای جنگ طبقاتی بین طبقه کارگر و بورژوا، به کاربرد. ترجمه انتخاب طبیعی در نگاه مارکس، جنگ طبقاتی بود. زمانی که داروینیسم و مارکسیسم به آلمان رسیدند به‌صورت گسترده‌ای پذیرفته شدند و این دو مکتب، به‌عنوان مبنایی برای تفکر ابر انسان نیچه و نژاد آریایی برتر هیتلر قرار گرفتند. در حقیقت عمل دیکتاتور مابانه هیتلر، موسولینی، لنین، استالین و رهبران شوروی، همگی با تفکر انتخاب طبیعی و بقای آنسب داروین ضمانت اجرایی پیدا کردند. متفکرین فاشیست و کمونیست تصریح می‌کردند که ایشان سزاوارترین ملت‌ها برای باقی ماندن می‌باشند و این ایده را از داروین گرفته بودند. (Moore, 1977, p4)

برخی از تکامل پژوهان بر این باور هستند که حوزه نفوذ داروینیسم نه‌تنها در حوزه مارکسیست‌ها بلکه در حوزه راست نیز این نفوذ هویدا بود. داروینیسم راست‌گرا در ادامه به نژادپرستی و امپریالیسم و حتی به فاشیسم و هیتلریسم می‌انجامد درحالی‌که داروینیسم چپ‌گرا به مارکسیسم و کمونیسم منتهی می‌شود. هر دو این تفکرات در مقابله با دیدگاه دینی متحد می‌باشند. (درویزه، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۱۵۰)

در انگلستان به‌طور خاص سوسیالیست‌های فابیانی (Fabian Socialists) با مطرح کردن دیدگاه «بقای آنسب»، گستره زیست‌شناسی داروینی را به تفکر سوسیالیستی انگلستان کشانند. در سال ۱۹۳۲ تفکرات مارکس با تأکید بر جنگ بین طبقات را می‌توان در کارهای جان ماینارد کینز (Maynard Keynes John) و تابعین آمریکایی تبارش به‌عنوان سوسیالیسم دموکرات دنبال کرد. (Moore, 1977, p, 4) تأثیر مارکس از داروین و اینکه داروین در کتابش مبانی فکری مارکس را تبیین کرده است مورد تأیید همه است. تفکر تکاملی به‌عنوان پایه‌ای برای تفکر مارکسیسم قرار گرفته است. مارکس در نامه‌ای که در تاریخ نوزده دسامبر ۱۸۶۰ برای «انگلس» دوست صمیمی و همکار خود نگاشته است می‌نویسد:

در این چهار هفته مطالب زیادی خوانده‌ام که کتاب داروین در انتخاب طبیعی یکی از آن‌ها است. اگرچه این کتاب با سبک ناپخته انگلیسی نگاشته شده است ولی حاوی مبانی دیدگاه ما در تاریخ طبیعی است. (Foster, 2000, p, 197)

۴- علوم سیاسی و مردم‌شناسی

تأثیر تفکر تکاملی در علوم سیاسی را می‌توان در دیدگاه افرادی که متأثر از کارل مارکس می‌باشند دنبال کرد. افرادی مانند کارل بکر (Carl Becker) که دهه‌های متمادی تفکر تکاملی را در علوم سیاسی بر اساس مبنای بقای برتر داروینی در جوامع مدرن ارائه کرد. این کار و تأثیر نگاه وی تا زمانی که تبعات منطقی بحث خودش (قدرت حق می‌آورد) را مشاهده نمود ادامه پیدا کرد و آن زمانی بود که تجاوز وحشیانه وابستگان هیتلر به اروپا اتفاق افتاد. ر.ک. (Brown, 1970)

تفکر هیتلری و نازیسم، یکی از دیدگاه‌های متأثر از نظریه تکامل است. آرتور کیت در کتاب تکامل و اخلاق در مورد تفکر هیتلر و تأثیرپذیری وی از داروینیسم می‌گوید:

به‌منظور مشاهده معیارهای آثار تکاملی و اخلاق قبیله‌ای که بر امور یک کشور بزرگ و مدرن با شدت اعمال شده باشد، باید آلمان سال ۱۹۴۲ را در نظر گرفت. هیتلر را مشاهده می‌کنیم که عمیقاً به این باور رسیده است که تکامل تنها مبنای واقعی برای سیاست ملی را تأمین می‌کند. روش‌هایی که هیتلر برای حراست از آینده نژاد و مردم خود اختیار نمود به چنان کشتاری منجر شد که اروپا را در خون غوطه‌ور ساخت. شیوه او اگر با هر معیار اخلاقی سنجیده شود، به‌شدت غیراخلاقی است؛ باین‌وجود آلمان آن را توجیه می‌کند. شیوه هیتلر هماهنگی با اخلاق قبیله‌ای یا تکاملی است. آلمان به اخلاق قبیله‌ای یا تکاملی رجعت نمود و روش‌های تکاملی را برای مردم جهان به نمایش گذارد. (Keith, 1949, p, 28)

یکی از مسائلی که باعث شد تفکر نازیسم و هیتلر در آلمان تبلور پیدا کند، حمایت همه‌جانبه جامعه علمی آن زمان از این تفکر بود. ایشان که تقریباً همه امکانات تحقیقی و پژوهشی را در اختیار داشتند خود را پیروان داروین و هگل می‌دانستند. (Proctor, 1988, p, 730)

رابرت این پروتکتر استاد تاریخ و علم می‌نویسد:

آنچه به آرامی روشن می‌شود این است که محققین و پزشکان در پایه‌ریزی خط‌مشی نازی‌ها نقشی به‌مراتب پراهمیت‌تر از آن چیزی که تاکنون مشخص شده داشته‌اند. تلاش‌های بیشتر بدون تردید تاریکی و ابهام را از این بخش از تاریخ علم خواهد زدود. (Proctor, 1988, p, 731)

محققین آلمانی در آن زمان با طرح نژاد برتر و بقای آن، همه‌گونه آزمایش را بر روی نژادهای به قول خود پست‌تر انجام می‌دادند و از نظر ایشان نه‌تنها معلولین و بیماران مغزی، بلکه سیاه‌پوستان هم از این دسته بودند. (Proctor, 1988, p, 731) نژادپرستی مدرن به شکل عجیبی ریشه در دیدگاه تکاملی به انسان دارد. اینکه حتی امروز هم مشاهده می‌شود که نژاد سیاه در عمل از حقوق اجتماعی کمتری برخوردار است و در جوامع به‌اصطلاح پیشرفته امروزی با آن‌ها مانند حیوانات وحشی برخورد می‌شود و توسط پلیس به‌راحتی در جلوی دید مردم در خیابان آن‌قدر گلوی یک سیاه‌پوست توسط پلیس فشرده می‌شود تا آن سیاه‌پوست خفه شود، ریشه در همین تفکر دارد. دکتر هنری موریس از قول یک منتقد به نام جان سی برهام در کتاب خود بانام سه‌گانه خلقت مدرن (The Modern Creation Trilogy) چنین نقل می‌کند:

آنچه در عصر ویکتوریا جدید می‌نمود، داروینیسم بود... قبل از سال ۱۸۵۹ (قبل از انتشار کتاب داروین) بسیاری از محققین و اهل علم این موضوع را مورد سؤال قرار دادند که آیا سیاهان از همان‌گونه‌های نژاد سفید

هستند؟ بعد از سال ۱۸۵۹ طرح نظرات تکاملی سؤال‌های بیشتری را برانگیخت، به‌ویژه اینکه آیا سیاهان آمریکا در تنازع و رقابت با سفیدپوستان امید بقا خواهند داشت. پاسخ خطیر به این سؤال منفی بود. (از دیدگاه روشنفکران اروپایی و آمریکایی) مردم آفریقا پست محسوب می‌شدند. تصور روشن‌فکران اروپا این بود که مردم آفریقا نمایانگر حلقه مفقود بین میمون و نژاد سفید اروپایی می‌باشند (Morris H. M. 1996, p, 93).

اگرچه تاریخ برده‌داری و نژادپرستی بسی طولانی‌تر از نظریه تکامل است، اما می‌توان گفت اگر بخواهیم مبنای علمی برای نژادپرستی و برتری نژاد سفید بر سیاه، در تاریخ علم پیدا کنیم، تکامل این وظیفه را به‌خوبی انجام می‌دهد. همان‌طور که اگرچه تاریخ الحاد و کفر خیلی طولانی‌تر از نظریه تکامل است ولی تکامل به‌خوبی توانست پایه‌ای برای الحاد مدرن باشد. در دیدگاه برخی تکامل‌گرایان، مسئله‌ای که هنری موریس به آن اشاره کرد به‌صراحت بیان شده است. در نگاه ایشان، نژاد سیاه شباهت بیشتری به انسان نئاندرتال دارد و پست‌تر از نژاد سفید محسوب می‌شود. این دقیقاً همان دیدگاه تکاملی به انسان است. ادوین کون کلین، استاد جانورشناسی و زیست‌شناسی دانشگاه اوهایو در کتاب خود با عنوان «مسیر تکامل انسانی» می‌نویسد:

مقایسه هر یک از نژادهای مدرن با انسان نئاندرتال نشان می‌دهد که نژادهای سیاه، بیشتر از نژادهای سفید یا زرد با انسان‌های اولیه قرابت دارند، برای کسانی که به برتری نژاد سفید معتقدند هرگونه توجهی باید معطوف به تلاش برای حفظ خلوص، استقرار و تأمین جدایی بین نژادها باشد (Conklin, 1921, p, 34).

می‌توان ریشه این تفکر نژادپرستانه و برتری نژاد سفید بر دیگر نژادها را در خود عبارات داروین پیدا کرد. وی گذشته از این که جنگ بر مبنای انتخاب طبیعی را عامل توسعه تمدن‌ها می‌داند، در تحلیل شکست ترک‌ها در جنگ با حکومت‌های اروپایی، برتری نژادی اروپاییان را دلیل پیروزی در جنگ‌ها بیان می‌کند. وی در نامه‌ای که در سوم جولای ۱۸۸۱ برای یکی از دوستان خود نوشته، چنین می‌نگارد:

می‌توانم نشان دهم که جنگ بر مبنای انتخاب طبیعی عامل توسعه تمدن بوده است... بر همین اساس، نژادهای سفید اروپایی متمدن‌تر در تنازع برای بقا، ترک‌ها را مغلوب نموده‌اند (Darwin, 2008, p, 263).

توماس هاکسلی یکی از برجسته‌ترین متفکرین تکاملی در قرن بیستم جمله‌ای دارد که دیگر جای هیچ بحثی را در این زمینه باقی نمی‌گذارد و حقیقت دیدگاه تکاملی و تأثیر آن در دیدگاه نژادپرستانه را به نمایش می‌گذارد. وی می‌گوید:

«ممکن است برخی سیاهان بهتر از برخی سفیدها باشند ولی هیچ انسان عاقل و آگاه به حقایقی، باور ندارد که انسان‌های سیاه‌پوست برتر از سفیدپوستان می‌باشند» (Huxley, 2009, p, 23).

دیدگاه داروینی به نژادهای انسانی به‌اصطلاح خودشان کار را به‌جایی رسانده است که اساساً برخی از متفکرین ایشان حتی نژاد سیاه را در عبارتهای خود، خارج از حوزه انسانی می‌دانند و سیاهان را غیر از هومو ساپینس (انسان خردمند امروزی) در نظر می‌گیرند. پروفیسور هنری فیرفیلد که زمانی رئیس موزه تاریخ طبیعی در نیویورک آمریکا بوده است می‌گوید:

«استاندارد هوش یک سیاه‌پوست بالغ، مشابه هوش یک جوان یازده‌ساله از گونه انسانی است.» (Osborn, 1980, p, 129)

۵- روانشناسی

تأثیر نگاه تکاملی در حوزه روانشناسی بسیار مشهود و قابل توجه است. از آنجاکه حوزه مطالعه در روانشناسی روان یا رفتار انسان است، حال اگر تعریفی که از انسان در این حوزه مطرح می‌شود تعریفی داروینیستی باشد طبیعتاً بروز و ظهور نگاه تکاملی در دیدگاه ایشان نمی‌تواند شبیه به رویکرد غیر داروینی باشد چه در حوزه اختلالات و به‌صورت طبیعی در حوزه درمان. رنه دوبوس (Rene Dubos) از انستیتو راکفلر یک روانشناس تکاملی است. وی در مورد توجه رفتارهایی از انسان که به‌ظاهر غیرقابل فهم می‌آیند، معتقد است که آن‌ها را باید به‌صورت تکاملی توضیح دهیم و از رفتارهایی بدانییم که زمانی برای موجودات سابق مفید بوده‌اند و اکنون در انسان باقی‌مانده‌اند.

وی می‌گوید:

«بسیاری از وجوه رفتار انسان که غیرقابل فهم یا حتی غیرمنطقی به نظر می‌رسد، هنگامی که به‌عنوان بازمانده رفتارهایی که ابتدا در سیر تکامل انسان ظاهر شده و مفید بوده و پایدار مانده‌اند منظور شود، معنی‌دار خواهند بود؛ زیرا تکامل فیزیکی انسان در حدود یک‌صد و پنجاه‌هزار سال پیش دچار توقف نسبی شده است.» (Dubos, 1965, p, 179-198)

تأثیر تکامل در روان‌شناسی به‌گونه‌ای است که در این رشته، زیرشاخه‌ای بانام روان‌شناسی تکاملی به وجود آمده است. یکی از زیرمجموعه‌های آن آسیب‌شناسی روانی تکاملی «Evolutionary psychopathology» است. با پذیرش تکامل در روانشناسی، آسیب‌شناسی تکاملی به دنبال درمان اختلال‌های روانی با تکیه بر علت ژنتیکی، زیستی، با استفاده از نظریه تکامل است. برای مثال برای تبیین ترس‌هایی که امروزه انسان‌ها با آن‌ها مواجه هستند، دیدگاه تکاملی به روانشناسی، تبیینی خاص ارائه می‌دهد. از دیدگاه روانشناسان تکاملی ترس‌های ناموجه فعلی در وجود انسان، در گذشته اجدادی ما کارکرد مثبتی داشته‌اند که اکنون بدون آن کارکرد دیگر برای ما مفید نیستند. برای مثال دو شخص با دیدن مار در هفتاد هزار سال پیش در یک بیابان، دو عکس‌العمل متفاوت داشته‌اند، یکی فرار کرده است و دیگری با تهور مانده است و به‌احتمال زیاد جان خود را به خطر انداخته است. از دیدگاه ایشان آنکه فرار کرده شانس بیشتری برای تولیدمثل و بقا داشته است و نسل انسان‌هایی که از چنین صحنه‌ای می‌ترسیده‌اند تولید و تکثیر شده است. به همین دلیل انسان امروزی حتی از دیدن مار درون شیشه نیز می‌هراسد چراکه این ترس محصول ژنتیکی و تکاملی انسان است. تفنگ هزاران برابر از یک مار خطرناک‌تر و کشنده‌تر است و افرادی که به‌وسيله تفنگ جان خود را از دست داده‌اند خیلی بیشتر از افرادی هستند که به‌وسيله مار کشته شده‌اند. درعین حال یک تفنگ برای انسان به‌اندازه یک مار و یا یک شیر درنده ترسناک نیست و این ریشه در تکامل ژنتیکی انسان دارد. (ر.ک: Nesse, 2005) این یک تبیین از علت وجود ترس در انسان نسبت به یک سری مسائل خاص است. طبیعتاً درمان‌ها و هنجارهایی که با توجه به دیدگاه داروینی به این حقایق ارائه می‌شود، متفاوت است.

مثال دیگر درزمینه روانشناسی در تبیین علت وجود افراد دیوانه در جامعه؛ تبیین اینکه چرا عده‌ای به‌اصطلاح بیمار روانی هستند. روانشناسان تکاملی آن را با رویکرد تکاملی توضیح می‌دهند؛ از دیدگاه ایشان، افراد خشنی در جوامع کوچک سابق وجود داشته‌اند که افراد ضعیف‌تر را تحت سلطه خود مجبور به جنگیدن و دفاع از قبیله می‌کرده‌اند. این فرایند به‌صورت متراکم در طول زمان و انتقال ژنتیکی باعث به وجود آمدن نسل‌هایی در آینده شده‌اند که با اختلالات روحی شدید مواجه هستند و به‌اصطلاح آن‌ها را افراد روانی یا دیوانه می‌نامیم (Park, 2013). همچنین

بحث‌هایی که در تبیین ائتلاف‌ها، زندگی جمعی، هم‌نوع دوستی متقابل و همکاری ارائه می‌شود. از دیدگاه روانشناسان تکاملی همه این مسائلی که در زندگی جمعی برای انسان وجود دارد در گذشته به خاطر حفظ بقا درست شده است، برای مثال افرادی که کنار هم زندگی می‌کرده‌اند و دشمن مشترکی داشته‌اند که هر لحظه این احتمال می‌رفته که همگی جان خود را از دست بدهند، با ائتلاف این افراد کنار هم و حمایت از همدیگر توانسته‌اند که جان همدیگر را حفظ کنند و بعد از این، «ائتلاف» در طول زمان به صورت یک ارزش درآمده است. این ائتلاف‌ها لزوماً بین انسان‌نماها مطرح نمی‌شود، بلکه در اجداد میمونی انسان هم اگر رفتاری بوده باشد که باعث بقا شده است و کارکرد خوبی در این زمینه داشته است نیز چنین تفسیری خواهد یافت. همگی این‌ها در راستای دیدگاه تکاملی و به خاطر حفظ بقا توجیه می‌شود. (اوانس، ۱۳۸۱، ص ۶۵-۶۹)

۶- اقتصاد

اقتصاد تکاملی مکتب اقتصادی نوینی است که بر اساس دیدگاه تکاملی به اقتصاد به وجود آمده است، این دیدگاه ریشه در تفکر داروین و انتخاب طبیعی و بقای «انطباق» دارد. این تفکر، برخلاف دیدگاه نوکلاسیک که کمتر به خارج از بنگاه، دولت و سیستم‌های ملی توجه دارد و ساختار بازار و بنگاه را مبنای تعادل اقتصادی حاکم می‌داند، سعی دارد نقش هم‌زمان بنگاه، بازار، نهاد و دولت را در نظریه‌های خود به خوبی ترسیم کند و به عبارت دیگر، پیروان این تفکر، با وجود پذیرفتن ساختار بازار، آن را مبتنی بر تجربه‌ها، به‌ویژه تجربه‌های موفق سیاست‌گذاری صنعتی و علمی در آسیای شرقی دانسته و بر اهمیت و نقش سیاست‌های دولت در رشد صنعتی و فنی صنایع تأکید بسیاری دارند. برای تحقیق بیشتر در این زمینه می‌توان به آثار موریس تیوبال، سنجایا لال، آلیس آمسدن و شانگ مراجعه کرد. تمرکز این محققین بر شواهد تجربی و مثال‌های عینی از تلاش‌های سیاست‌گذارانه این کشورها بود. (حمیدی مطلق و دیگران، ۱۳۹۰)

بعد از طرح دیدگاه داروین در قرن نوزدهم، داروینیسم اجتماعی مبتنی بر تفکر بقای انطباق، توسط افرادی مانند هربرت اسپنسر «Herbert Spencer» تئوریزه شد و پیروان آمریکایی او نظیر ویلیام گرنت «William Grant» وی را همراهی می‌کردند. شعار بقای انطباق برای تفکر سرمایه‌داری، یک شعار دل‌چسب و در راستای استثمار قشر ضعیف بود، لذا به سرعت توسط آن‌ها پذیرفته شد.

استفان ازما، استاد فلسفه دانشگاه کلمبیا می‌گوید:

اسپنسر شعار بقای انطباق را شکل داد و داروین از آن در چاپ بعدی کتاب منشأ انواع استفاده نمود. طبق نظر اسپنسر و اصحاب آمریکایی او، وجود سرمایه‌داری نظیر راکفلر و آندرو کارنیگی «Andrew Carnegie» معروف، قانون تزلزل‌ناپذیر طبیعت است. طبیعت آن‌گونه است که قوی می‌ماند و ضعیف نابود می‌شود. لذا ساختارهای اقتصادی و اجتماعی که می‌مانند (ابقاً می‌شوند) قوی‌تر و بهترند. ما چگونه می‌فهمیم که سرمایه‌داری بهتر از کمونیسم است و پستاندار بهتر از دایناسور، زیرا آن‌ها باقی‌مانده‌اند. (Asma, 1993, p, 11)

از ویژگی‌های این مکتب را می‌توان الگو ستیز بودن، مخالفت جدی با هرگونه مدل‌سازی، کلی‌گرایی، در برگرستن نهادهایی مانند دولت و ملت و اقتصاد کلی، تکاملی بودن، تجربی بودن و بر پایه تفکر استقرائی اندیشیدن دانست. به بیان دقیق‌تر اقتصاد تکاملی مکتبی اخلاقی هنجاری می‌باشد که به بررسی اجتماعی- فرهنگی در اقتصاد دست می‌زند (صمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۱). اقتصاد تکاملی پیشرفت قابل‌توجهی داشته است که حتی در سال ۱۹۸۲ جامعه اقتصاد تکاملی (AFEE) در درون انجمن اقتصاددانان آمریکا و در سال ۱۹۸۸ جامعه اقتصاد تکاملی اروپا (EAEPE) در لندن

تشکیل شد. اقتصاد تکاملی به‌عنوان شاخه جدیدی از علم اقتصاد نیز در درون انجمن اقتصاددانان آلمان (V.F.S) شکل گرفت. نظریه اقتصاد تکاملی در حال حاضر یکی از نظریات مطرح در اقتصاد دنیا است و اقتصاددانانی همچون هلموت آرت و فرانسوا پرو، الوین هانزن و گاردنیر مینز را می‌توان از موافقین این دیدگاه دانست. آرت بعد از انجام مطالعات پنجاه‌ساله در این موضوع کتابی با عنوان «کتاب درسی توسعه اقتصاد و نظریه اقتصاد تکاملی و اهمیت آن برای سیاست اقتصاد مالی» نگاشته است (صمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷ و ۱۴۱).

۷- اخلاق و ارزش‌شناسی

در ارتباط اخلاق و تکامل می‌توان گفت که از سیستم تکاملی نمی‌توان هیچ‌گونه اخلاق مبتنی بر مفاهیم مطلق انتظار داشت، چراکه چنین غایت و مفاهیمی در آن بی‌معنی است. ارنو جی موتولسکی استاد ژنتیک و ژنوم‌شناسی در دانشگاه واشنگتن در این زمینه می‌گوید:

«یک سیستم اخلاقی که مبانی آن بر مفاهیم مطلق مبتنی است برای آنان که طبیعت انسان را با معیار تکاملی نظر می‌کنند پذیرفتنی نیست.» (Motulsky, 1974)

آرتور کیت در کتابی که تحت عنوان تکامل و اخلاق نگاشته است، توضیح می‌دهد که اگر بخواهیم اخلاق تکاملی را بر جهان حاکم کنیم و اتفاقاً باید به این سیستم کمک نیز بکنیم، اخلاق جهان‌شمول را باید فراموش کنیم چراکه اساساً تکامل و راه‌های به تکامل رسیدن موجودات، کاملاً خشن و قساوت‌بار و بدون ترحم است. این مطلب بر اساس مشاهداتی است که تا به حال صورت گرفته است. (Keith, 1949, p, 15)

اگر بخواهیم به‌خوبی دیدگاه تکاملی در اخلاق را در جامعه پیاده‌سازی کنیم، جنگ و خشونت و قتل و کشتار یکی از ارکان آن است؛ یعنی نمی‌توان مدافع دیدگاه تکاملی و اخلاق تکاملی باشیم و از صلح و دوستی سخن بگوییم چراکه اساس تکامل بر بقای انبساط است و اساساً جنگ و خونریزی و حذف نژادهای ضعیف‌تر باعث توسعه تکاملی می‌شود، آرتور کیت می‌گوید:

اغلب در سال ۱۹۱۴ گفته می‌شد که دکتترین تکامل داروین جنگ را در اروپا، به‌ویژه در آلمان دمیده است. بیان چنین اعتقادی هنوز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. در سال ۱۹۳۵ کمیته‌ای از روانشناسان، به‌عنوان نمایندگان سی ملت، مانیفستی را تقریر کردند که در آن آمده است «جنگ محصول یا نتیجه ضروری تئوری داروین است.» قانون تکامل آن‌چنان‌که توسط داروین فرموله شده است، تحلیل جنگ بین‌المللی را ارائه می‌کند. (Keith, 1949, p, 149)

شاید بتوان حاصل بحث تکامل در اخلاق را در گزاره‌های زیر خلاصه کرد:

۱. اخلاق تکاملی با اخلاق دینی به‌هیچ‌وجه سازگاری ندارد چراکه یکی مبتنی بر، رفتن به‌سوی کمال مطلق است و دیگری مبتنی بر حذف دیگران و بقای انبساط.

۲. جنگ، قساوت و خشونت، عوامل توسعه تکاملی محسوب می‌شوند و دستگیری از ضعف و عطفوت و کمک به دیگران و پرهیز از ظلم از مسائلی هستند که از منظر تکاملی مانع تکامل تاریخی شده‌اند.

یکی از بحث‌هایی که حاصل نظریه تکامل در بحث‌های اجتماعی است، تعیین کمال‌نهایی و هدف‌نهایی در ارزش‌ها و فعل اخلاقی است. نگرش تکاملی درنهایت به سودگرایی شخصی و حمایت از کشتار و جنگ می‌انجامد،

چراکه واقعاً اگر به تشخیص یک انسان، با دیدگاه تکاملی که بقاء وی هدف و مقصود اوست، این مسائل برای بقاء وی بهتر باشد، (چراکه معیار نهایی در تکامل، بقاء من است و هر آنچه در این تراحم بقاء برای من، نژاد من، گونه من، مفید باشد، خوب است) چرا دست به چنین کاری نزد؟ به بیان دیگر چه چیزی مانع این می‌شود که وی اقدام به کشتار دیگران نکند اگر بقاء وی در خطر باشد و این کار باعث حفظ بقای او شود؟

پیتر سینگر «Peter Singer» دانشمند اخلاق زیستی که به ادعای فوکویاما، انتصابش در دانشگاه پرینستون به دلیل حمایتش از نوزاد کشی و قتل ترحمی در شرایط خاص، جنجال برانگیز شد، یک دانشمند تکامل‌گرا است که نتایج نظریه تکامل را در ابعاد اجتماعی سرایت داده است. از نظر وی تنها معیار و هدف در اخلاق به حداقل رساندن رنج است. از دیدگاه وی، انسان‌ها بخشی از زنجیره پیوسته حیات‌اند که در دیدگاه جهانی آشکارا داروینی سینگر، هیچ جایگاه خاصی ندارند. وی دو نتیجه از این دیدگاه استنباط می‌کند، اول اینکه ضرورت دارد حقوقی برای حیوانات قائل باشیم چراکه آن‌ها هم مانند ما درد و رنج را احساس می‌کنند. دوم اینکه حقوق نوزادان و افراد سالخورده را کاهش دهیم چراکه آن‌ها فاقد برخی ویژگی‌های کلیدی مثل خودآگاهی هستند که به آن‌ها قابلیت درک درد را می‌دهد. از دیدگاه وی حقوق برخی حیوانات از برخی انسان‌ها بیشتر است. (فوکویاما، ۱۳۹۰، ص ۲۲۹-۲۳۰)

آثار دیدگاه تکاملی افرادی مانند سینگر را در دنیای امروزی می‌توان به‌وضوح دید. انسان‌های زیادی در دنیای فعلی، (روزانه حدود ۱۸ هزار نفر) ۱، به خاطر گرسنگی تلف می‌شوند، این در حالی است که گروه‌های تحقیقاتی حفظ و تحقیق در مورد جانوران، هزاران و بلکه میلیون‌ها دلار هزینه می‌کنند که یک‌گونه کرگدن در حال انقراض را نجات دهند.

ریچارد وی کارت نویسنده کتاب از «داروین تا هیتلر» در مورد تأثیر نظریه تکامل بر اخلاق و ارزش‌های زندگی می‌گوید:

«داروینیسم اخلاق سنتی و ارزش‌های زندگی اجتماعی را ریشه‌کن کرد» (Weikart, 2008, p, 3)

وقتی که بحث ارزش و هدف اخلاقی و غایت در دیدگاه داروینیستی مطرح می‌شود، به یاد یک مکتب خاص اخلاقی در قدرت‌گرایی می‌افتیم. مکتب اخلاقی فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم، فردریک نیچه (Friedrich Nietzsche) (۱۸۴۴-۱۹۰۰) مکتب اخلاقی‌ای که مبنایش خواست قدرت است و بس.

وی با الهام از اصل تنازع بقاء در نظریه تکامل و بقای انساب داروین، این اصل را به زندگی اخلاقی انسان سرایت می‌دهد و بر این باور است که نژادهای بشر و اقوام مختلف انسانی در تنازعی واقعی با یکدیگر به سر می‌برند؛ هر آن‌کس که بتواند دیگری را در این زمین مسابقه از عرصه به در کند پیروز است و گرنه محکوم به فنا و نابودی است. از این‌رو انسان، نیازمند کسب قدرت برای پیروزی در این میدان مبارزه است. از دیدگاه وی قدرت دارای ارزش ذاتی و نهایی است؛ یعنی هر آنچه موجب به دست آوردن قدرت و قوی‌تر شدن من باشد خوب است، اگرچه موجب از بین رفتن و یا آزار دیدن دیگران باشد و هر آنچه موجب ضعف و زبونی من باشد، بد و ناپسند است. (نیچه، ۱۳۹۰، ص ۲۵۵) و (Nietzsche, 1976, p, 343)

دنیل دنت، در کتاب «ایده خطرناک داروین» از تأثیرپذیری شدید نیچه از داروین سخن می‌گوید. وی حتی بر این باور است که ایده «خدا مرده است» نیچه از داروین اتخاذ شده است. این تأثیرپذیری در حدی است که وی معتقد

¹ <https://www.worldometers.info/>

است که اگر نیچه پدر اگزیستانسیالیسم است، داروین پدر بزرگ آن است (Dennett, 1996, p, 62). دنت معتقد است که نیچه مجذوب تفکر داروین بوده است ولی به این مطلب اذعان نکرده است. (Dennett, 1996, p, 138) دنت در ص ۱۸۱ تا ۱۸۳ به نقل عبارات فلاسفه و زیست‌شناسانی می‌پردازد که نیچه و مکتب وی را متأثر از داروین می‌دانسته‌اند که تعداد کمی نیستند. (Dennett, 1996, p, 181-183)

باین‌حال، نیچه با انتقاد از داروین بر این باور است که داروین نقش عوامل بیرونی و طبیعی را خیلی بزرگ‌تر از آنچه هست نشان داده است و این‌طور نیست که همیشه نیرومندتران، نیک بنیادتران در طبیعت باقی بمانند بلکه آنچه ما شاهد آن هستیم حذف نمونه‌های خوشبخت است. (نیچه، ۱۳۷۷، قطعه ۶۸۵ و ۶۴۷).

به بیان دیگر نگاه تکاملی بر اساس انتخاب طبیعی بر مبنای بقاء انطباق، به خلقت انسان، منطقیاً به چنین مکتب اخلاقی می‌رسد. برای نمونه دو مبنای اصلی نیچه در اخلاق که متأثر از نگاه تکاملی است را در ذیل بیان می‌کنیم:

الف: تکیه بر نابرابری انسان‌ها و استناد به اینکه طبیعت از برابری نفرت دارد و اینکه تساوی انسان‌ها در حقوق مخالف طبیعت و اخلاق است و اساساً خرافه، زبان‌بار و یاوه‌گویی است (نیچه، ۱۳۷۷، قطعه: ۸۶۴ و ۸۷۱ و ۸۷۴ و ۷۳۴).

ب. تکیه بر تنازع بقا و نابود شدن دیگران برای ادامه حیات من. وی می‌گوید:

هیچ نفس پرستی به هیچ‌روی، وجود ندارد که درون خویش بماند و از حد خود تجاوز ننماید. آدمی همواره نفس خویش را به هزینه دیگران پیش می‌برد: زندگی همواره به هزینه زندگی دیگر زندگی می‌کند، آن‌کس که این را در نمی‌یابد حتی نخستین گام را در راه روراستی با خویشتن برنداشته است (نیچه، ۱۳۷۷، ص ۳۶۹).

حاصل بحث این است که منطقیاً و حتی در عبارات نیچه شاهد تأثیر وی از نظریه تکامل هستیم (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۲۰۱) و (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۴) اگرچه وی انتقادهایی را به نظریه تکامل دارد که برخی به جهت عدم آگاهی کافی نسبت به تکامل (Dennett 1996, p. 183)؛ و برخی از آن‌ها روبنایی می‌باشند، مانند انتقاداتی که خیلی‌ها به نظریه تکامل دارند درحالی‌که اصل آن را قبول دارند. برای فهم بهتر ارتباط نیچه و داروین رک (Birx 2000) و (Botha 2001).

دنت در نحوه تأثیرپذیری نیچه از داروین می‌گوید: «نیچه اگرچه یک داروینیست نبود ولی همان‌طور که کانت به‌وسیله هیوم از خواب بیدار شد، داروین هم نیچه را بیدار کرد.» (Dennett, 1996, p, 182)

نتیجه طبیعی این دیدگاه برآمدن و ظهور جنایت‌کاران و سلطه‌جویانی مانند هیتلر است. خود نیچه در کتاب تبارشناسی اخلاق جستار دوم می‌گوید: «هیچ آسیب رساندن و بهره کشیدن و نابود کردنی البته به‌خودی‌خود ناحق نتواند بود، زیرا کار زندگی در کارکردهای بنیادی خویش، با آسیب رساندن و تجاوز کردن و بهره کشیدن و نابود کردن می‌گردد.» (نیچه، ۱۳۷۷، جستار دوم، قطعه ۱۱)

و یا در دجال می‌توان دیگر اصول اخلاقی وی را به‌صورت جدی مشاهده کرد. نیچه می‌گوید:

«نیک چیست... به هیچ‌روی نه صلح، بل جنگ؛ نه فضیلت، بل زبردستی... ناتوانان و نا تندرستان باید نابود شوند

این است نخستین اصل بشر دوستی ما.» (نیچه، ۱۳۵۲، ص ۲۶-۲۷)

مکتب اخلاقی نیچه که در حقیقت امتداد داروینیسم در اخلاق است، در پیدایش نازیسم مؤثر بوده است. ریچارد وی کارت در کتاب از داروین تا هیتلر می‌گوید:

هر چه که بیشتر در مورد داروینیست‌ها و لادری‌گریان قرن ۱۹ و هیتلر مطالعه کردم بیشتر قانع شدم که یک ارتباط وثیق تاریخی بین داروینیسم و ایدئولوژی هیتلر وجود دارد این مطلب از زمان داروین تا جنگ جهانی اول قابل‌ردیابی است و این هیتلر بود که با آغوش باز داروینیسم اجتماعی را پذیرفت (Weikart, 2008, p, x&3&6).

حقیقت این است که می‌توان ادامه نظریه تکامل را در اخلاق به‌نوعی توجیه‌کننده ظلم و نابودکننده هر نوع منش دینی و الهی در زندگی انسانی دانست؛ که البته این دیدگاه به انسان، از خود داروین شروع شده است و می‌توان گفت که داروین خودش در این مسئله به‌صورت جدی سهیم است. داروین در کتاب تبار انسان می‌گوید:

در حیوانات وحشی این‌گونه است که خیلی زود ضعیفان بدنی یا ذهنی حذف می‌شوند و آن‌هایی که زنده می‌مانند، معمولاً از سلامت جدی برخوردار هستند. از طرف دیگر ما انسان‌ها را متمدن کردیم، حداکثر تلاش خود را برای کنترل روند حذف انجام دادیم، ما تیمارستان‌هایی برای انسان‌های کندذهن، معلول و بیمار ساختیم، در نتیجه اعضای ضعیف جامعه، خودشان را تکثیر می‌کنند، هیچ‌یک از کسانی که به تولیدمثل حیوانات خانگی توجه کرده‌اند به ضرر آن برای نژاد انسانی شک نمی‌کنند، به‌سختی کسی هست که آن‌قدر ابله باشد که به بدترین حیواناتش اجازه تولیدمثل بدهد. (Darwin, 1889, p, 133-134)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تأثیر نظریه تکامل در پنج حوزه جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روانشناسی، اقتصاد و اخلاق به‌صورت موردی و با استناد به کلام متخصصین در این زمینه نشان داده شد. حقیقت این است که نگاه انسان‌شناسانه تکاملی، تأثیرات شگرفی در مبانی و نتایج علوم انسانی دارد که به مواردی از آن در این پژوهش پرداختیم. راه تحول در علوم انسانی و به‌تبع، اسلامی سازی علوم انسانی، جز با تغییر رویکرد به نگاه انسان‌شناسانه امکان‌پذیر نیست. نتایج برآمده از دیدگاه تکاملی به انسان و تأثیر آن در علوم انسانی کاملاً مشهود و غیرقابل‌پذیرش برای کسانی است که نگاه انسان‌شناسانه دینی به حقیقت انسان دارند و انسان را دارای بعدی متعالی و روحانی می‌دانند که راه سعادت یا شقاوت ابدی را با اختیار خود رقم خواهد زد.

منابع

- استرن، جوزف پیتر. ۱۳۷۳. ایت‌مجرب‌هزت‌لل‌مدلاوفدنو. تراجم: طرح مذ.
- امامی فر، حمید، و احمد حسین شریفی. ۱۴۰۱. «بررسی تحلیلی عوامل علمی و علمی شکل‌گیری مظلک‌هیرامل». تمدن پژوهی، ۳۴-۳۳.
- امامی فر، حمید، و علی مصباح. ۱۳۹۹. «بررسی انتقاد. تأثیر ظن تکامل بر مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی». معرفت فلسفی، ۷۹-۱۰۰.

- امامی، فرید، حمید، مجتبی مصباح. ۱۴۰۲. "بررسی فلسفی شواهد نظریه تکامل." *معرفت فلسفی* ۷۸-۵۷.
- م، س‌یویدریل یو. ۱۳۸۵. *داروین و بنیادگرایی مسیحی*. با ترجمه همه آذر. تراهرشر چشم: نذ ه.
- راسل، برتراند. ۷۳۷۳. *تاریخ فلسفه غرب*. چاپش‌ش‌م. با ترجمه مجف‌درن‌د‌نری. تیر. کتاب‌پرازو.
- ریتزر، جورج. ۱۹۹۵. *ظنجا‌ه‌ی‌رشد‌ه‌عمناسی*. با ترجمه‌شنگ‌وه‌ ناید. تراهرشر: نذ‌نی.
- مایر، ارنست. ۱۹۹۱. ۸. *مایر، ارنست، تکامل چیست* (۲۰۰۱)، ترجمه سلامت. ،، چاپ‌ل، *بمار‌ال‌لالا*. با ترجمه سلامت رنجیر. تیرام: ام‌تش. ات فرمغ‌آلم‌ام‌مانتشارات‌خوارام‌فرانس‌م.
- مصباح‌زدی، محمد‌تقی. ۱۳۹۲. *قدن‌م‌بررسی‌مکاب‌ت‌ق‌ل‌ا‌ت‌ل‌الی*. تون‌م‌توسط‌اح‌محسن‌مش‌ریفی. قم: آموزش‌ه‌سسومی‌و‌پژ‌مش‌ی‌ا. م‌خمیمی‌ره.
- ... مجتبی. . . . *یمن‌ال‌اخلاق‌لا‌قاممز‌ه‌سسوم‌:‌ش‌ی‌و‌پژ‌مش‌ی‌اما*. مین‌می‌رم.
- مصلح، علی. *مغ‌and مهدی‌پارسا‌خانقاه*. 1392. *خاستگاه‌های‌اسواری*. *یچنه* "متافیزیک 93-114.
- یچنه، فردریش. ۱۳۷۷ [*داراه‌قدرت*. با ترجمه مهد. قام‌صوفری. تج: ن‌اره‌امی.
- ۷۳۷۷. *تبار‌شناسی‌لا/لا/لا* با ترجمه داریوش عاشوری. تراهن: آگله.
- ۱۹۹۰. *یوسار‌ف‌نیک‌و‌بد*. با ترجمه داریوش عاشوری. ن: خوارزمی.
- Brown, Robert E. 1970. *Carl Becker on History and the American Revolution*. East Lansing, Michigan: The Spartan.
- Huxley, Thomas Henry. 2009. *Lay Sermons, Addresses, and Reviews*. New York: CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS.
- Botha, Catherine Frances. 2001. "Nietzsche and evolutionary theory."
- Conklin, Edwin Grant. 1921. *The direction of human evolution*. New York: C. Scribner's sons.
- Darwin, Charles . 2008. *The Life and Letters of Charles Darwin*. Edited by Francis Darwin. Vol. Volume I. Dodo Press.
- Darwin, Charles. 1889. *The Descent of Man and Selection in Relation to Sex*. New York: D. Appleton & Company.
- Dennett, D.C. 1996. *Darwin's dangerous idea*. London: Penguin Books.
- Dubos, Rene. 1965. "Humanistic Biology." *The American Scholar*.
- Foster, John, Bellamy. 2000. *Marx's Ecology Materialism and Nature*. New York: Monthly Review Press.

- John D. Morris, Ph.D. 2006. "Did Darwin Renounce Evolution on His Deathbed?" *Acts & Facts*. 35.
- Keith, Arthur. 1949. *Evolution and Ethics*. New York: GP Putnam's Sons.
- Mayer, Ernest. March/April 1998. "Interview'." *Omni* (: Omni,).
- Moore, John N. 1977. "The Impact of Evolution on Social Sciences 6 (10)." *Acts & Facts*.
- Morris, Henry M., and John D. Morris. 1996. *The modern creation trilogy*. Vol. 1. united satate of america: New Leaf Publishing Group, 1996.
- Nesse, Randolph M. 2005. "Natural selection and the regulation of defenses: A signal detection analysis of the smoke detector principle." *Evolution and human behavior* 26, no. 1 (Nesse, Randolph M. ". Evolution and human behavior 26, no. 1 (2005): 88-105.) 88-105.
- Nietzsche, Friedrich. 1976. *Twilight of the Idols*. New York: in The Portable Nietzsche, translated and edited by Walter Kaufmann, : Penguin.
- Osborn, Henry Fairfield . April 1980. "The Evolution of Human Races." *Natural History* 89 129.
- Park, Seungbae. 2013. "Evolutionary Explanation of Psychopaths." *Int'l J. Soc. Sci. Stud.* 1 .
- Proctor, Robert N. 1988. "Science and Nazism." *Science* 241, no. 4866 730.
- Weber, Christian O. 1966. *Basic Philosophies of Education*. New York: Rinehart & Company.
- Weikart, Richard. 2008. *From Darwin to Hitler Evolutionary Ethics, Eugenics, and Racism in Germany*. New York: Palgrave Macmillan.